

## پنجه‌های شکسته عقاب در کویر «بررسی شکست نظامی آمریکا در صحرای طبس»

• مسلم تهوری

### دیباچه

پس از تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به دست دانشجویان پیرو خط امام «جیمی کارتر» رئیس‌جمهور وقت آمریکا در بحرانی ۴۴۴ روزه گرفتار شد. در این دوره «سایروس ونس» وزیر وقت امور خارجه ایالات متحده و «زیبگنیو برژینسکی» دستیار امنیت ملی آمریکا به عنوان مؤثرترین مهره‌های دولت کارتر، بازیگران و طراحان اصلی کاخ سفید برای برون‌رفت از بحران گروگان‌گیری بودند. ونس در پی حل بحران از طریق راه‌کارهای دیپلماتیک بود و برژینسکی تنها راه برون‌رفت از بحران پیش‌آمده را برخورد نظامی با جمهوری اسلامی می‌دانست. پس از ناکارآمدی شیوه‌های دیپلماتیک ونس، دولت کارتر بر اساس ایده و نظر برژینسکی در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ برابر با ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ اقدام به عملیات نجات گروگان‌ها موسوم به عملیات پنجه عقاب در خاک ایران کرد که در همان مرحله اول در صحرای طبس با شکست سنگینی مواجه شد. در پی این شکست سایروس ونس که مخالف حمله نظامی بود از وزارت امور خارجه استعفا داد و دولت کارتر در انتخابات ریاست جمهوری با قبول شکست از «رونالد ریگان»، کاخ سفید را به جمهوری خواهان سپرد.

متن پیش رو ضمن بررسی و تحلیل آنچه در آن مقطع تاریخی گذشت در پی یافتن جواب سئوالاتی است که چگونه هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکایی به داخل خاک ایران وارد شدند، بدون این که خبری از آژیر هوائی باشد و چرا چند روز قبل از عملیات آمریکائی‌ها، پدافندهای هوایی و رادارهای متحرک از چندین پایگاه هوایی در منطقه شرق کشور به دستور سرتیپ باقری جمع‌آوری می‌شود و دیگر آنکه به چه سبب و بر اساس چه دلیل و

برهانی فانتوم‌های نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، هلی‌کوپترهای جامانده از ارتش آمریکا را بمباران می‌کنند و یک سری اسناد و مدارک موجود در داخل هلی‌کوپترها را از بین برده و همچنین باعث به شهادت رسیدن محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد می‌شوند.

### تسخیر سفارت آمریکا و بحران ۴۴۴ روزه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت آمریکا دو مرتبه به تصرف نیروهای انقلابی درآمد. مرتبه اول در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ (۱۴ فوریه ۱۹۷۸) و تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که توسط ۷۵ نفر از چریک‌های فدایی خلق پس از درگیری مسلحانه که منجر به مجروح شدن یک تنفنگدار آمریکایی انجامید، سفارت به تصرف درآمد که البته به سرعت و با وساطت نمایندگان کمیته انقلاب بدون هرگونه تخریب و آتش‌سوزی، چریک‌های فدایی خلق پراکنده شدند و سفارت به نیروهای آمریکایی تحویل داده شد.<sup>۱</sup>

اما نیروهای انقلابی و بالاخص دانشجویان پیرو خط امام (ره) که دخالت ایالات متحده آمریکا در طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در حافظه تاریخی خود داشتند، نسبت به پذیرش شاه توسط دولت آمریکا با تصرف سفارت آمریکا در روز یکشنبه ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) عکس‌العمل شدیدی نشان دادند. در این باره علی‌اصغر آگاه - کاردار موقت ایران در واشنگتن - چندین بار مقامات آمریکایی را از عواقب چنین تصمیمی (پذیرفتن شاه برای معالجه در آمریکا) برحذر داشته بود همچنین این مسئله را وزیر امور خارجه در اجلاس عمومی سازمان ملل در مهرماه ۱۳۵۸، به مقامات آمریکایی گوشزد کرده بود. در این باره حتی نامه‌ای رسمی مبنی بر استرداد شاه به ایران به مقامات آمریکایی نوشته شده بود تا دو نفر پزشک ایرانی شاه را به دقت معاینه کنند. اما وزارت امور خارجه آمریکا تلفنی به کاردار موقت اطلاع داد که پزشکان ایرانی فقط می‌توانند پرونده پزشکی شاه را مطالعه کنند.<sup>۲</sup>

بی‌توجهی دولت آمریکا به تذکرات طرف ایرانی و عدم استرداد شاه به ایران دولت جیمی کارتر را با چالشی بزرگ و اساسی رو به رو ساخت که در تاریخ روابط ایران و آمریکا به بحرانی ۴۴۴ روزه تبدیل شد. فردای آن روز روزنامه اطلاعات چنین گزارش کرد:

ساعت ۱۰:۳۰ صبح گروهی از دانشجویان که در حال شعار دادن در خیابان آیت‌الله طالقانی به سوی دانشگاه در حرکت بودند، هنگامی که به جلوی در اصلی سفارت آمریکا رسیدند مسیر خود را تغییر دادند و پس از گشودن زنجیرهای این در به داخل سفارت رفتند.

همان زمان گروهی از دانشجویان نیز از دیوار، خود را به داخل سفارت رساندند و پیشروی به سوی ساختمان‌های داخلی سفارت‌خانه را آغاز کردند. از همان لحظه‌های اول تصرف سفارت

آمریکا، گروه‌های مختلف مردم در مقابل سفارت آمریکا اجتماع کردند و به دادن شعارهای ضد آمریکایی می‌پرداختند. دانشجویان در سه بیانیه که تا ساعت ۱۸ از طریق بلندگو پخش کردند اطلاع دادند که ساختمان اصلی سفارت در ساعت ۱۵ به تصرف کامل درآمد و حدود صد نفر از مزدوران آمریکایی مستقر در آن که عده‌ای تفنگدار آمریکایی در میان آنها بودند به گروگان گرفته شده‌اند. دانشجویان اعلام کردند که هر چند تصرف ساختمان با مقاومت سه ساعته و همراه با پرتاب گاز اشک‌آور از جانب تفنگداران آمریکایی بود، هیچ‌گونه آسیبی به طرفین وارد نیامد. از ساعت ۱۶ آزاد کردن گروهی از ایرانیانی که به عنوان ارباب رجوع یا کارمند در داخل سفارت بودند آغاز شد و آمریکائیان را با چشم بسته به محلی دیگر منتقل کردند.<sup>۲</sup>

امام خمینی با صحنه گذاشتن بر عملکرد دانشجویان فرمود:

آن مرکزی هم که جوان‌های ما رفتند گرفتند - آن طور که اطلاع داده‌اند - مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند و جوان‌های ما بشینند و تماشا کنند.<sup>۴</sup>

## راه‌حل‌های دوگانه

دولت کارتر که نمی‌خواست اصل اساسی حیثیت و شرف ملی و منافع حیاتی خود در منطقه را خدشه‌دار کند در مقابله با این بحران تنها دو راه حل کلی را فراروی خود ترسیم نموده بود. اول؛ تهاجم نظامی به ایران و آزادسازی گروگان‌ها بود که زیباییو برژینسکی دستیار امنیت ملی کارتر و از جمله مؤثرترین مهره‌های دولت وی که به اصطلاح سیاسی از جمله عقاب‌ها محسوب می‌شد و در سیاست خارجی طرفدار اعمال زور و شدت عمل بود، مصرانه خواستار اجرایی نمودن این نظریه می‌بود و باور داشت تنها راهی که می‌تواند منافع ایالات متحده در منطقه را حفظ نماید حمله نظامی است.

دوم؛ تلاش‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک بود که سایروس ونس - وزیر خارجه وقت آمریکا - بدان معتقد بود. وی دیدگاه خود را درباره اقدام نظامی علیه ایران، چنین عنوان می‌کند:

ما تصور می‌کردیم که خطر جانی فوری گروگان‌ها را تهدید نمی‌کند، هر چند از شرایط اسارت آنها و غیرقابل پیش‌بینی بودن عملیات اشغال‌کنندگان سفارت و همچنین تظاهراتی که هر روز در اطراف سفارت صورت می‌گرفت، نگران بودیم. مجموعه این عوامل و واکنش‌های احتمالی یک اقدام نظامی از طرف آمریکا در منطقه، موجب شد که ما در مراحل اولیه بحران، سیاست احتیاط‌آمیزی در پیش بگیریم و به جای توسل به قوه قهریه از تدابیر دیپلماتیک و اعمال فشار از طریق سازمان‌های بین‌المللی مدد بگیریم.<sup>۵</sup>

تلاش‌های دیپلماتیک در ابتدای امر نتایج مثبتی برای ایالات متحده به همراه داشت و جمهوری اسلامی ایران حاضر شد در فاصله روزهای ۲۸ تا ۳۰ آبان ماه (۱۸ تا ۲۰ نوامبر) تعداد ۱۳ تن از گروگان‌های سیاهپوست و زن آمریکایی را با وساطت سازمان آزادی‌بخش فلسطین آزاد کند. از این پس تعداد افراد زندانی طبق اعلام دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه ۲۸ نفر دارای وضعیت دیپلماتیک، ۲۰ نفر کارمند اداری و فنی و ۲ نفر تبعه آمریکا که جمعاً ۵۰ نفر می‌شدند.<sup>۶</sup>

آمریکائیان، اموال و دارائی‌های ایران در بانک‌های آمریکا را بلوکه کردند و از طریق اعمال نفوذ در سازمان ملل متحد یکسری تحریم‌های اقتصادی علیه ایران مصوب نمودند. جیمی کارتر در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ طی فرمان اجرایی ۱۲۷۰ دستور توقیف دارایی‌های دولت ایران در آمریکا را اعلام کرد و گفت: مطابق اختیاری که بر اساس قانون اساسی و قوانین آمریکا از جمله قانون حدود اختیارات اقتصادی و اضطراری ملی، ماده ۵۰ قانون اساسی آمریکا بخش ۱۶۰۱ و ماده ۳ قانون اساسی آمریکا بخش ۳۰۱ در مقام رئیس‌جمهور بر عهده من نهاده است، من، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده وضعیت حاکم بر ایران را تهدیدی فوق‌العاده و عمده برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا قلمداد می‌کنم و بدین لحاظ برای مواجهه با آن تهدید حالت فوق‌العاده ملی اعلام می‌کنم.

بدین وسیله دستور توقیف همه اموال و دارایی‌ها و منافع تحت مالکیت حکومت ایران، واسطه‌ها، عوامل و موجودیت‌های تحت کنترل و بانک مرکزی آن کشور را که در حوزه صلاحیت قضایی آمریکا قرار داشته یا قرار خواهد گرفت اموالی را که در مالکیت یا کنترل اشخاص تابع صلاحیت قضائی ایالات متحده بوده یا درخواهند آمد، صادر می‌کنم. اجازه بکارگیری همه اختیارات متعلق به خود را که بر طبق قانون حدود اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی به رئیس‌جمهور اعطا شده است، برای اجرای مواد این حکم به وزیر خزانه‌داری واگذار می‌کنم.

این فرمان از این به بعد لازم‌الاجرا و به کنگره فرستاده شده و در دفتر ثبت فدرال انتشار خواهد یافت.<sup>۷</sup>

دولت ایران در برابر تلاش آمریکا برای آزادسازی گروگان‌ها طرحی به قرار ذیل پیشنهاد کرد:

۱. کمیسیونی بین‌المللی تشکیل گردد و دولت ایالات متحده مجرم بودن شاه را بپذیرد؛
۲. تمام دارائی‌ها و اموال شاه در ایالات متحده به ایران بازگردانده شود؛

۳. بیانیه مشترکی از سوی ایالات متحده و ایران صادر شود و در آن طرفین متعهد شوند از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر خودداری کنند و حقوق دیپلمات‌ها را رعایت نمایند؛  
۴. دانشجویان ایران سفارت آمریکا را آزاد کنند و تمامی اتباع و کارمندان دولت ایالات متحده اجازه یابند خاک ایران را ترک نمایند.<sup>۸</sup>

قبول طرح دولت ایران دیگر چیزی از حیثیت و شرف برای آمریکا باقی نمی‌گذاشت و تبعاً دولتمردان کاخ سفید نمی‌توانستند طرح ایران را قبول کنند. فشار رسانه‌های گروهی و ملت آمریکا که سخت پی‌گیر سرنوشت گروگان‌ها بودند، کارتر را در رقابت با رقیب جمهوری خواهش - رونالد ریگان - در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو در وضعیت اسفناکی قرار داده بود؛ از این رو در کنار تلاش‌های دیپلماتیک، رئیس‌جمهور، مشاورانش درصدد حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران بودند. جیمی کارتر در این مورد می‌گوید:  
... همزمان ماهواره‌ای گرفته شد تا موقعیت هواپیماهای نظامی و مناطق استراتژیک ایران دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد. من تمایلی به خونریزی نداشتیم. اما اگر کوچکترین آسیبی به گروگان‌ها می‌رسید، این عمل اجتناب‌ناپذیر بود.<sup>۹</sup>

سخن جیمی کارتر این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که منظور وی از هر نوع اقدام نظامی چیست؟ برژینسکی در کتاب «سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی» به سؤال فوق جوابی صریح و بی‌پرده می‌دهد و می‌نویسد:

من بیشتر به یک واکنش نظامی گسترده‌تر، به منظور قرار دادن ایران در زیر فشار برای آزاد کردن گروگان‌ها، تمایل داشتم. من به خصوص مفتون فکر تصرف جزیره خارک و محاصره نظامی ایران، شاید توأم با بعضی حملات هوایی بودم.<sup>۱۰</sup>

شاید نامه‌ای که قبل از واقعه طبس توسط فرد ناشناسی که نسبت به انقلاب و دستاوردهای آن احساسات دوستانه داشته است و به مراجع ذی‌صلاح از جمله شورای انقلاب نیز ارسال کرده است و تقریباً صحت بخش اعظم مطالب آن به ثبوت رسیده است به خوبی منظور کارتر از هر نوع اقدام نظامی را روشن سازد. وی در این نامه که متن آن پس از جریان طبس در روزنامه‌ها انتشار یافت می‌گوید:

من چند سالی در ایران کار کرده و شاهد جنایات وحشیانه و فساد بی‌رویه رژیم شاه بوده‌ام و به علت داشتن احساسات دوستانه نسبت به ملت ایران تصمیم گرفتم که این نامه را برای شما و شورای انقلاب اسلامی بنویسم.

هدف از این نامه افشای اهداف و نقشه‌های بی‌شرمانه دولت آمریکا و اسرائیل علیه ایران است. لازم به یادآوری است که من این مطالب را از یک افسر اطلاعات ارتش اسرائیل

دریافت کرده‌ام.

۱. شورای امنیت ملی آمریکا سرگرم طرح نقشه‌ای نظامی به منظور آزادی گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران می‌باشد. بر طبق این نقشه که قسمتی از آن در خارج و بخشی از آن در ایران قرار است انجام گیرد، گروه ویژه مشترکی با همکاری سازمان جاسوسی اسرائیل به وجود آمده است. در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۹ در جلسه مشترکی با شرکت عزرا وایزمن وزیر دفاع اسرائیل، سفیر آمریکا در تل‌آویو و وابسته نظامی آمریکا جزئیات همکاری اسرائیل در این عملیات روشن گردید. در این جلسه تصمیم گرفته شد که از افسران و طراحان برنامه حمله به فرودگاه انتبه نیز استفاده شود.

افراد این گروه ویژه، ۸۲ تن از لشکر ویژه هوا-زمین آمریکا می‌باشند که هم‌اکنون در پایگاه فورت براگ (Fort brag) تحت آموزش می‌باشند و به زودی از طریق آلمان غربی به پایگاه «آکروتینی» در قبرس و پس از آن به اسرائیل اعزام خواهند گردید. دولت ترکیه نیز موافقت نموده که ایالات متحده از پایگاه‌های نظامی خود و یک پایگاه نظامی ترکیه در مرز ایران و ترکیه به منظور جمع‌آوری و تهیه اطلاعات استفاده نماید. دولت و فرماندهی عالی ارتش ترکیه هم‌اکنون سرگرم مطالعه این طرح می‌باشند و هنگامی که نقشه کاملاً مشخص گردید گروه ویژه از اسرائیل به این کشور منتقل خواهد گردید. به علاوه مناطق اطراف سفارت آمریکا در تهران نیز با کمک دیپلمات‌ها و وابستگان نظامی کشورهای هم‌پیمان و دوست دولت آمریکا مورد مطالعه کاملاً دقیق قرار گرفته است.

طبق این نقشه به رئیس بخش سازمان سیا در سفارت از قبل اطلاع داده می‌شود تا دیگر گروگان‌ها را برای عملیات آماده سازد. تماس با این فرد از طریق یک روزنامه‌نگار یا یک نماینده صلیب سرخ و یا توسط یک دیپلمات کشور دوست آمریکا انجام خواهد پذیرفت.<sup>(۱)</sup> در کنار اینها یک گروه شامل افسران سابق ارتش و ساواک ایران نیز به تهران اعزام شده‌اند تا مکان دقیقی برای گروگان‌ها پیدا نمایند زیرا در آن موقعیت تغییر مکان گروگان‌ها به مسافت دور خالی از خطر نیست. چند روز پس از اعزام این گروه، گروه دومی به تهران اعزام می‌گردند تا حمله شبانه به سفارت را برای آزادی گروگان‌ها رهبری نمایند. این گروه، قرار است با پشتیبانی هلی‌کوپترهای کاملاً مسلح، خود و گروگان‌ها را به ترکیه برسانند.

همه‌انگهی این عملیات را سفارت آلمان غربی در ایران به عهده خواهد داشت.

۲. طرحی نیز به منظور ساقط نمودن حکومت آیت‌الله خمینی که شامل تضعیف موقعیت

۱. چند روز قبل از حمله طبس یک گروه از صلیب سرخ بین‌المللی به اصرار صادق قطب‌زاده با تمامی ۲۵ گروگان جاسوس در سفارت سابق آمریکا ملاقات کرد.

ایران و بی‌اعتبار نمودن آیت‌الله می‌باشد به دستور شخص کارتر تحت بررسی است. بدین منظور به سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در خاورمیانه دستور داده شده که عملیات و حملات تروریستی را علیه ایران آغاز نمایند.

ویلیام میلر (W. millir) در خلال بازدیدش از خاورمیانه با سفیران کشور متبوع خود در ترکیه، عراق، عربستان سعودی و اسرائیل و همچنین رؤسای سازمان جاسوسی آمریکا در این کشورها ملاقات کرد و به آنها دستور داد که در آمادگی کامل باشند زیرا احتمال حمله نظامی آمریکا به خلیج فارس وجود دارد.

به منظور ساقط نمودن حکومت خمینی افسران سابق ارتش و ساواک ایران که به کشورهای ترکیه، اسرائیل، آمریکا و اروپای غربی گریخته و با سازمان‌های جاسوسی نظامی آمریکا و اسرائیل همکاری نزدیکی دارند، انتخاب می‌شوند. برای انتخاب این افراد از مستشاران آمریکایی که در ساواک و ارتش ایران کار می‌کردند استفاده می‌شود به علاوه سعی شده است که از افراد مورد اطمینانی نیز که هم‌اکنون دارای مشاغل فرماندهی در ارتش ایران هستند، استفاده شود. این افسران ایرانی که به غرب پناه برده و یا به علت انقلاب به ایران بازنگشته‌اند در عملیات ویژه‌ای شرکت داده شده‌اند. یک گروه از این افسران که در مراکز سازمان سیا آموزش دیده‌اند قرار است برای کشتن آیت‌الله خمینی به قم اعزام گردند. افسران پنتاگون و سازمان سیا و همچنین مستشاران سابق آمریکا در ایران نیز تحت پوششی با پاسپورت‌های خارجی به تهران اعزام می‌گردند تا با افراد ایرانی مورد اعتماد در ارتش و ساواک ارتباط برقرار کرده و در ارتباط دائم با گروه اعزامی قم باشند. سرویس‌های اطلاعات و جاسوسی اسرائیل و آمریکا نیز با سازمان غیرقانونی فرقان و شورای نجات ارتش ایران در ارتباط می‌باشند. این ارتباط از طریق کانالی از ترکیه و آلمان غربی به وجود آمده است. نام یکی از این مأموران ارتباط محمود مورتاهران است.

به منظور تخریب بیشتر اوضاع ایران به فعالیت‌های قبایل کرد و گروه‌های مسلمان مخالف رهبران مذهبی ایران نیز توجه شده است. اقداماتی انجام گرفته تا شورشیان کرد را کاملاً مسلح نموده و جنگ بین آنها و ارتش را شدت بخشید و نبردهای مسلحانه در مرز ایران و عراق نیز افزایش یابد. سلاح نیز از طرف مصر و اسرائیل، تأمین می‌گردد بدین معنی که اسرائیل سلاح‌های روسی به دست آورده در جنگ اعراب و اسرائیل را در اختیار اینان قرار خواهد داد و مصر نیز مهمات را. از طرف دیگر دولت ترکیه نیز موافقت نموده که عملیات سرویس‌های جاسوسی آمریکایی را در مرزهای ترکیه تسهیل نموده و اطلاعاتی را که از منابع خود به دست آورده‌اند در اختیار آمریکا قرار دهد. این همکاری کاملاً



مخفی نگاه داشته شده است زیرا در صورت افشا ممکن است حزب اسلامی اربکان عکس‌العملی ناموافق نشان دهد.

پس بر طبق این نقشه پس از این که کودتا در ایران موفق شد کلیه طرفداران خمینی نیز به قتل خواهند رسید. از آنجایی که می‌ترسم این نامه به شما نرسد چندین نسخه از آن برای شما ارسال نموده‌ام. به علت دلایل روشن و واضحی نام و شغل را در اینجا نمی‌نویسم ولی کاملاً به شما تعلق دارم.<sup>۱۱</sup>

دکترین حمله نظامی برژینسکی به ایران بعد از شکست فشارهای سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی بسیار پررنگ‌تر از قبل گردیده بود و دولت آمریکا خود را آماده حمله نظامی وسیع به ایران نموده بود، اما وقوع یک حادثه پیش‌بینی نشده تمامی محاسبات آنان را به هم ریخت و آن عبارت بود از اشغال نظامی افغانستان از سوی شوروی. برژینسکی در مورد تأثیر این واقعه بر روش برخورد آمریکا با ایران می‌گوید:

تجاوز شوروی به افغانستان، ما را وادار می‌ساخت که در اقدامات بعدی خود در ایران مصالح کلی و هدف مهار کردن توسعه‌طلبی شوروی را در منطقه در نظر داشته باشیم. به عبارت روشن‌تر تجاوز شوروی به افغانستان بر اهمیت تجهیز مقاومت کشورهای اسلامی در برابر شوروی افزود و ما را از دست زدن به اقداماتی که موجب تجزیه و پراکندگی در جهان اسلام می‌شد برحذر داشت. در نتیجه، اقدامات ما در سه ماه بعد، بیشتر روی افزایش تدریجی فشار اقتصادی بر ایران و تلاش برای مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم به منظور رهایی گروگان‌ها متمرکز شد.<sup>۱۲</sup>

به سبب وضعیت پیش آمده، طرح حمله نظامی وسیع به ایران از دستور کار برژینسکی و همفکرانش خارج شد و آنها سخت مجذوب طرح مأموریت نجات گروگان‌ها به وسیله نیروهای نظامی شدند.

طرح نجات گروگان‌ها به واسطه کماندوها، از همان آغازین روزهای گروگان‌گیری در دستور کار دولتمردان کاخ سفید قرار گرفته بود. از این روی نیروهای دلتا ماه‌ها در حال تمرین بودند و در تمرینات خود بارها و بارها عملیات نجات را با موفقیت به پایان رسانده بودند و تنها مترصد پیامی از سوی کاخ سفید بودند تا عملیات نجات را در تهران به مرحله اجرا در بیاورند.

به گفته چارلی بکویت در کتاب حادثه طبس گروه ویژه‌ای که برای حمله به ایران و آزادی گروگان‌ها تشکیل شد، به نام «دلتافورس» می‌باشد و نام عملیات را «ایگل کلا» یعنی پنجه عقاب گذاشتند. این گروه طبق اذعان مؤلف کتاب ۱۳۲ نفر بودند؛ ۲ ژنرال، ۱۲ نفر راننده، ۱۲ نفر مأمور گشت و ۱۰۶ نفر جهت یورش و مأموریت‌های دیگر و بنا بود که بعد از انجام



عملیات به مقرهای خود مانند مصر و غیره مراجعت نمایند.<sup>۱۳</sup> برای اجرائی نمودن عملیات نجات ابتدا باید فرودگاهی متروکه و دورافتاده را می‌یافتند تا هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکایی در آن فرود آیند و پس از آنکه هلی‌کوپترها سوختگیری کردند کماندوهای آمریکایی را به مخفی‌گاه کوهستانی در اطراف تهران منتقل می‌نمودند تا شب بعد کامیون‌هایی که به وسیله عمال ایرانی<sup>(۱)</sup> آنها در تهران تدارک دیده شده بود آنها را به شهر بیاورد. برای هلی‌کوپترهای سی استالیون راه جداگانه و پنهان دیگری در نظر گرفته شده بود. بعد از این که هلی‌کوپترها گروه دلنا را پیاده می‌کردند، خود آنها به طرف تپه‌های پست و بلندی که ده تا پانزده مایل به طرف شمال شرق - محل استقرار دلنا - وجود داشت حرکت می‌کردند، آنها در این محل زیر پوشش تورهای استتار - تا زمانی که توسط افراد گروه دلنا به استادیوم فوتبال احضار می‌شدند - مخفی می‌ماندند. برای این منظور دستگاه بی‌سیم که مجهز به تجهیزات ارتباط با ماهواره طرح و ساخته شده بود برای ارتباط هلی‌کوپترها به دسته حمله‌کننده به سفارت که در بیابان (کویر) مستقر بودند، در نظر گرفته شده بود.<sup>۱۴</sup> در همین راستا پیش از آغاز عملیات، آمریکا دست به یک سری پروازهای شناسایی از منطقه زد. کارتر در مورد یکی از این پروازها می‌گوید:

روز دوم آوریل، گزارشی به من رسید مبنی بر این که هواپیمای کوچک ما در ارتفاعی کم پرواز کرده و در کویر به زمین نشسته است و محوطه‌ای را که قرار بود عملیات احتمالی نجات گروگان‌ها انجام گیرد، مورد بررسی قرار داده است و جالب این که در این عملیات، احدی آنها را ندیده و شناسایی نشده‌اند. این هواپیما پس از انجام مأموریت به سلامت بازگشت. خلبان هواپیما گزارش کرد که محل موردنظر جایی است مطلوب... ما تصمیم گرفتیم برنامه مأموریت نجات گروگان را تکمیل کنیم و گروه اعزامی خود را آماده سازیم.<sup>۱۵</sup>

رساله جامع علوم انسانی

چارلی بکویت هم می‌گوید:

در سی‌ویکم مارس هواپیمای استول با دو نفر از خلبانانش با یک سلسله اطلاعات مفید از صحرای یک برگشت. جیم فقط یک پا داشت، هر دو خلبان با یک سرگرد نیروی هوایی

۱. در تحقیقاتی که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عمل آمده معلوم شد تهیه کننده این کامیون‌ها شخصی به نام علی اسلامی از تجار بازار و از دارودسته حزب منحل و آمریکائی خلق مسلمان بوده است. این شخص انباری در حوالی گرمسار داشته که قرار بود مورد استفاده مزدوران آمریکایی جهت اختفا قرار گیرد. لازم به تذکر است که این فرد حدود ۲ ماه قبل از واقعه طیس کامیونها را (که شامل ۵ کامیون فورد انگلیسی و ۲ وانت مزدای ۱۶۰۰ بوده است) تهیه کرده و سپس با خانواده‌اش به مریلند آمریکا پناه برده است. طیس مصداقی بر سوره فیل، ترجمه و تنظیم: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اردیبهشت ۱۳۷۰، مرکز اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ص ۷۱.

همراهی می‌شدند. آنها در آن منطقه زمین را کنده نمونه‌هایی از خاک و سنگ آنجا را به اضافه چند عکس از آن محل با خود آورده بودند. برای به وجود آوردن تسهیلات بیشتر در آن منطقه، آنها کارهای دیگری نیز انجام داده بودند که عبارت بود از حمل چراغ‌های ویژه‌ای که توسط خلبانان در آن منطقه نصب کرده بودند. این چراغ‌ها به اندازه‌ای کوچک بودند که اگر خلبانان نیروی هوایی در مدار مستقیم به آن نگاه نمی‌کردند، هرگز دیده نمی‌شد.<sup>۱۶</sup>

طبق شناسایی‌های انجام گرفته، فرودگاهی نظامی و طبیعی و دورافتاده واقع در نزدیکی شهر طبس حدود دویست مایلی جنوب شرقی تهران برای فرود گروه مهاجم در نظر گرفته شد. طبق عکس‌های هوایی که از این مکان تهیه شده بود، این مکان برای فرود آمدن هواپیماهای حمل و نقل در شب مناسب‌ترین محل بود.

با تمام این تفصیلات همچنان «سایروس ونس» وزیر امور خارجه و کل وزارت تحت امر وی با این نقشه مخالف بودند و عقیده داشتند که با شکست روبه‌رو خواهد شد و بر اثر آن عده زیادی زندگی خود را از دست داده و سرانجام نیز آلت دست حکومت ایران خواهد شد. ونس در ابراز این عقیده، بر ارزیابی‌های کارشناسان سرشناس امور ایران در دانشگاه‌های آمریکا تکیه داشت؛ اما برژینسکی معتقد بود که زمان آن فرارسیده تا «سر دمل بازگردد» و مسئله حیثیت آمریکا مطرح است.

۱۵۸

رئیس‌جمهور آمریکا از آنجا که احساس می‌کرد حمله نظامی، وی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد و طبعاً جان آمریکائیان مقیم ایران را در خطر قرار می‌دهد در روز ۱۸ فروردین سال ۱۳۵۹، رابطه سیاسی دو کشور را قطع کرد و از تمامی آمریکائیان مقیم ایران و نیز دیپلمات‌های ایرانی مقیم آمریکا خواست این کشور را ترک کنند. جیمی کارتر رئیس‌جمهور ایالات متحده طی پیامی خطاب به کنگره آمریکا اعلام می‌دارد:

پسرو بخش ۲۰۴ (ب) قانون حدود اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی ۵۰ یو.اس. سی. ۱۷۰۳، بدین وسیله به کنگره گزارش می‌دهم که امروز حالت فوق‌العاده ملی دیگری اعلام کرده‌ام و از اختیار اعطا شده بر اساس این قانون برای اعمال محدودیت‌های بیشتر بر معاملات با ایران استفاده می‌کنم. رونوشتی از فرمان اجرایی را که امروز برای اعلام این مطلب و به کارگیری این اختیارات بر طبق ماده ۵۰ یو.اس. سی. صادر نموده‌ام به پیوست تقدیم می‌نمایم.

۱. اوضاع ایجاب‌کننده اعمال این اختیارات تداوم وقایع ایران و از جمله اعمال و قصور حکومت ایران در تخطی از تکالیفش بر طبق حقوق بین‌الملل می‌باشد که مرا واداشت تا در مورخه ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ حالت فوق‌العاده ملی اعلام کرده و مفاد مندرج در فرمان

اجرائی شماره ۱۲۱۷۰ مورخه ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ و فرمان اجرائی شماره ۱۲۲۰۵ مورخه ۷ آوریل ۱۹۸۰ را به مورد اجرا گذاردم و تهدید فوق‌العاده بی‌سابقه زیاد پدید آمده برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا در اثر وقایع پس از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ در ایران و کشورهای همسایه، از جمله تهاجم شوروی به افغانستان می‌باشد.

۲. رویدادهای ایران و کشورهای همسایه آن، منافع استراتژیک و حیاتی آمریکا را تهدید می‌کند. اشغال سفارت ایالات متحده در تهران و دستگیری و نگهداری شهروندان آمریکایی در آنجا و تصرف افغانستان از جانب شوروی تخلفات فاحش از نظم و قانون بین‌المللی است که امنیت همه کشورها و صلح بین‌المللی مبتنی بر آن می‌باشد. چنین اعمالی در منطقه‌ای که برای آمریکا و اکثر کشورهای جهان اهمیتی بسیار حیاتی دارد، تهدیدی عمده و ناگوار برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد آمریکا به شمار می‌رود.

۳. به دلایل مذکور، ممنوعیت موارد ذیل را ضروری می‌دانستم:

الف) واردات مستقیم یا غیرمستقیم کالاها یا خدمات ایرانی از ایران به آمریکا به جز مواد وارد شده برای انتشار مطبوعات یا رسانه‌های رادیو - تلویزیونی؛ که از هنگام صدور این فرمان لازم‌الاجرا است.

۱۵۹

ب) هرگونه معامله با اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی توسط شهروندان یا ساکنان دائمی آمریکا که به سفر آن شخص به ایران پس از امروز مربوط باشد؛ بی‌درنگ (از هم‌اکنون) لازم‌الاجرا است. (همزمان به وزیر امور خارجه اختیار مبادرت به کنترل گذرنامه و خروج شهروندان و ساکنان دائمی آمریکا به منظور محدود ساختن سفر به ایران را اعطا می‌کنم.)

ج) پرداخت مخارج معامله در داخل ایران توسط یا از طرف هر یک از شهروندان یا ساکنان دائمی که در داخل ایران به سر می‌برند، هفت روز پس از زمان صدور لازم‌الاجراست. ممنوعیت‌های مندرج در بندهای ب و ج شامل اشخاصی که شهروند ایران نیز هستند و روزنامه‌نگاران یا سایر اشخاصی که به طور منظم در مؤسسات گردآوری و انتقال اخبار اشتغال دارند و آنها که به قصد جمع‌آوری یا مخابره اخبار، تهیه گزارش یا فیلم‌های مستند یا فعالیت‌های مشابه به ایران سفر کرده یا در داخل آن به سر می‌برند، نخواهد شد.

د. همچنین فرمان اجرائی شماره ۱۲۲۰۵ را اصلاح کرده‌ام تا شامل ممنوعیت پرداخت‌ها، واگذاری اعتبارات یا انتقال سایر سرمایه‌ها، اموال و دارایی‌های موجود در اینجا به هر فردی در ایران گردد، جز در مواردی که به صورت حواله یا ارسال وجه برای خانواده باشد؛ که از هم‌اکنون لازم‌الاجراست. این ممنوعیت نیز فعالیت‌های جمع‌آوری اخبار را

در بر نمی‌گیرد.

۵. در ضمن به وزیر خزانه‌داری دستور داده‌ام که از ۱۴ روز پس از این تاریخ مجوزهای موجود برای معاملات اشخاص مشمول قوانین قضایی آمریکا را با هواپیمایی ایران، شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران، که قبلاً مطابق با مقررات فرمان شماره ۱۲۱۷۰ یا فرمان اجرایی شماره ۱۲۲۰۵ صادر شده‌اند، لغو نماید. این امر تعطیل کردن دفاتر آن شرکت‌ها در آمریکا را نیز در بر خواهد گرفت.

۶. به علاوه دستور داده‌ام که همه قطعات یدکی و سازو برگ‌های نظامی تحویل داده نشده که ایران از طریق وزارت دفاع و بر طبق قانون کنترل صادرات تسلیحات خریداری کرده است، در حال حاضر بین نیروهای نظامی خود ما تقسیم شده یا به خریداران دیگر واگذار گردد. تحویل این اقلام دفاعی در نوامبر ۱۹۷۹ به حالت تعلیق درآمد و اکنون در انبار یا در خط تولید هستند.

۷. این اقلام با احترام به ایران و اتباع آن و به دلایلی که در این گزارش شرح داده شد، اتخاذ گردید.<sup>۱۷</sup>

امام خمینی (ره) پس از انتشار این خبر فرمودند:

اگر تنها کاری که کارتر به نفع محرومان کرده باشد، همین قطع رابطه است. ملت شریف ایران، خیر قطع رابطه بین آمریکا و ایران را دریافت کردم، رابطه بین یک ملت به پاخاسته برای رهایی خود از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالم‌خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع را به فال نیک می‌گیریم، چون این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید دولت آمریکا از ایران است. ملت رزمنده ایران، اگر این طلیعه پیروزی نهایی که ابرقدرت سفاکی را به قطع رابطه، یعنی خاتمه دادن به چپاولگری‌ها و ادار کرده جشن بگیرد، حق دارد.<sup>۱۸</sup>

آمریکایی‌ها که تصمیم داشتند به واسطه نیروهای دلتا طی یک عملیات کاملاً سری گروگان‌ها را آزاد سازند در تب و تاب وضعیت سایر آمریکایی‌های مقیم در ایران بودند در این باره برژینسکی می‌گوید:

در جریان روزهای قبل از آغاز عملیات، ما سعی کردیم با اقداماتی در جهت آغاز مذاکرات تازه با ایرانی‌ها آنها را اغفال کنیم، ولی از طرق مختلف به آمریکایی‌های مقیم ایران توصیه کردیم که هر چه زودتر ایران را ترک کنند.<sup>۱۹</sup>

در کشاکش بین سایروس ونس و زیگنیو برژینسکی سرانجام این آمریکایی لهستانی تبار بود که ایده خود را اجرایی کرد و تصمیم‌گیرندگان کاخ سفید را ملزم به اجرای عملیات

نجات نمود. اجلاس تصمیم‌گیری زمانی برگزار شد که ونس وزیر خارجه برای تعطیلات به فلوریدا رفته بود. جانشین او در این جلسه، وارن کریستوفر، نیز پیش از حضور در جلسه در جریان اخبار مأموریت قرار نگرفته بود و از آن هیچ‌گونه اطلاعی نداشت؛ به ونس نیز تا زمانی که از تعطیلات به واشنگتن بازگشت هیچ اطلاعی داده نشد. در بازگشت نیز ونس همچنان درباره این طرح ابراز شک و تردید نمود و با کارتر مخالفت کرد و قول داد که اگر کوششی برای نجات صورت پذیرد، او استعفا خواهد داد. کارتر در کتاب خاطراتش پیرامون روز ۱۱ آوریل و تصمیم‌گیری برای عملیات نجات در غیاب سایروس ونس چنین اشاره می‌دارد:

روز ۱۱ آوریل من و مشاورین طراز اولم برنامه نجات گروگان‌ها را مجدداً مرور کردیم. در اطاق کابینه، ماندل، براون، برژینسکی، کریستوفر و رئیس سازمان اطلاعاتی سیا - استانزفیلد ترنر - ژنرال دیوید جونز، هامیلتون جوردن و جودی پاول در کنار من نشسته بودند. ونس به یک مرخصی که شدیداً نیاز داشت، رفته بود.<sup>۲۰</sup>

چهار روز قبل از انجام عملیات، یعنی در تاریخ یکشنبه ۲۰ آوریل ۱۹۸۰ (۳۱ فروردین ۱۳۵۹) یکی از نشریات آمریکایی به نام هوستون کرونیبل در سرمقاله خود به قلم «میلز کوپلند» از اعضای سازمان سیا، به این موضوع اشاره کرده بود که امکان یک حمله برق‌آسا جهت آزادی گروگان‌ها وجود دارد. در بخش‌هایی از آن سرمقاله چنین آمده بود:

اکثر اعضای سیا معتقدند که این برنامه کاملاً و به خوبی قابل اجراست. تجربه‌های ما نشان می‌دهد که تظاهراتی نظیر تظاهرات جلو سفارت آمریکا در تهران که شعارهای ضدآمریکایی می‌دهند، می‌تواند جهت نجات گروگان‌ها قابل استفاده باشد. این کار به وسیله شوراندن مردم علیه گردانندگان و یا استفاده از تظاهرات برای پوشش جهت حمله و ورود و همچنین حفاظت از سفارت صورت گیرد. حمله به سفارت که یک قسمت از تمام عملیات نظامی است، باید همگی در مدت ۲۴ ساعت انجام شود که به این شرح است:

الف: بازدید مقدماتی از وضع دشمن

در حال حاضر ما نقشه کامل سفارت، نه تنها اتاق‌ها را بلکه حتی تمام سیم‌های برق، جعبه‌های فیوز و کلیدهای برق، لوله‌کشی‌های حرارت و حتی تغییراتی که بعد از اشغال سفارت داده شده است و اطلاعات مربوط به ملیت و طرز فکر و انگیزه هر یک از دانشجویان خط امام (به عنوان مثال، کدامیک مسلمان واقعی و کدامیک از مذهب برای پوشش چپی بودن استفاده می‌کنند و کدامیک ملی و کدامیک ملیت‌های دیگری دارند یا کدامیک متعصب مذهبی و کدامیک انقلابی حرفه‌ای هستند) را به دست آورده‌ایم.

ب: استخدام عوامل در بین دانشجویان آن دسته از دانشجویان که آرام و وطن پرست هستند، قابل استفاده‌اند ولی متعصبین و انقلابیون قابل استفاده نیستند. وظیفه آنها این است که گردانندگان اصلی را در بیرون، در جریان کارهای روز قرار دهند.

ج: پوشش

مهاجمین همگی باید یونیفورم‌های ایرانی داشته باشند و آنها را معتقد کنند که برای عراق کار می‌کنند و اگر این مسئله فاش شد، بگویند که برای دولت ایران کار می‌کنیم. افراد تیم‌هایی که عملاً وارد عملیات می‌شوند، کاملاً شبیه آن ایرانی‌هایی هستند که تظاهرات می‌کنند. تیم حمایت نظامی در هیأت و ظاهر سربازان ایرانی، مردم را قتل‌عام می‌کنند. (احتمال دارد که آنها عملاً سرباز ایرانی باشند) سه آمریکایی و آقای ویستار و دو تکنسین متخصص وارد سفارت می‌شوند (به عنوان دوربین چی تلویزیون)

د: پرسنل

برای انجام حمله اصلی، از قشقای‌ها استفاده می‌شود. به دلایل داخلی و خارجی، افراد تیم نجات همگی باید حتماً خصوصیت مزدوری و مادی بودن داشته باشند و همچنین از قشقای‌ها، کردها و فارس‌ها باشند. به هر صورت همگی باید مزدور حقیقی و به مسائل سیاسی ناآشنا باشند. بسیاری از افسران ایرانی که در پایگاه‌های هوایی آمریکا در «فورت براگ» و «لیتل راک» تعلیم دیده‌اند، در حال حاضر پیشنهاد همکاری داده‌اند. اینها می‌توانند شامل تیم اصلی و یا یک تیم فرعی باشند. این افراد می‌توانند جهت تطمیع یک دسته ارتشیان که قابلیت تطمیع شدن را دارند مؤثر باشند. چندین دسته برای گرفتن ایستگاه رادیو-تلویزیون و کنترل مخابرات به کار گرفته می‌شوند.

ه. موضع‌گیری

این محل، جایی است که هلی کوپتر بتواند در آنجا فرود آید و همچنین جایی است که آخرین تمرین و آخرین دستورات به تیم‌ها داده می‌شود و از آنجا به واشنگتن مخابره می‌گردد و زمانی که همه چیز آماده شد، علامت شروع از واشنگتن داده می‌شود. از شروع عملیات تا انتقال هوایی گروگان‌ها، سه مرحله حمله و فرار در این طرح قرار دارد. مرحله یا مراحل خواهد بود به نام «موقعیت جریمه» که عملاً حمله انجام خواهد شد. انتخاب این مرحله بسیار مهم است. حمله‌کنندگان می‌باید کاملاً نزدیک سفارت باشند (یک دقیقه قبل از حمله) یک لحظه قبل از حمله، همگی حمله‌کنندگان جزئی از تظاهرکنندگان ضدشاه و ضد آمریکا که سفارت را محاصره کرده‌اند، می‌باشند در سال ۱۳۳۲ وقتی که روزولت عملیات کودتا برای سقوط

مصدق را رهبری می‌کرد، زاهدی در حدود صد یاردی عملیات بود.

و: مرحله بیهوشی

به خاطر مسائل امنیتی، شرح مفصل این مرحله گفته نمی‌شود. این مرحله شامل ریختن مواد بیهوشی در غذاهایی است که برای گروگان‌ها و دانشجویان فرستاده می‌شود و یا استفاده از گاز بیهوشی.

ز: حمله

افراد دو تیم باید جرأت زیاد داشته باشند. لحظه‌های خطرناک، لحظه‌های اول و آخر است. افراد تیم اصلی که در بین تظاهرکنندگان هستند، از نقاط مختلف نزدیک درهای اصلی و در نقاط استراتژیک اطراف سفارت مستقر می‌شوند.

ح: فرار

وقتی افراد تیم اصلی وارد سفارت شدند، در حالی که گروگان‌های بیهوش را در دست خود دارند، سه هلی‌کوپتر که دارای مارک ارتش ایران است، وارد معرکه خواهند شد و در محل‌های تعیین شده می‌نشینند و حمله‌کنندگان شروع به سوار نمودن گروگان‌ها و دانشجویانی که زندانی و گروگان شده‌اند، می‌نمایند. در همین حال، تیم فرعی که مانند یک تیم معمولی ارتش ایران است تمام مخابرات داخل و خارج سفارت و شهر را در دست می‌گیرد.

ط. پناهگاه مطمئن

بخش سییا در ایران دارای محل‌های کاملاً محفوظ و امن در نزدیکی تهران می‌باشند که هلی‌کوپترها می‌توانند در مدت زمان کوتاه و بدون کمترین خطری تا آنجا پرواز کنند. از افراد محلی جهت فرار (بدین لحاظ که از طریق هوا میسر نیست) استفاده می‌شود. موقعی که به پناهگاه مطمئن رسیدند، عملیات به مرحله پایانی خود رسیده است. اطلاعاتی که سییا در مورد گروه‌های سیاسی دارد، نشان می‌دهد که وقتی آنها ببینند موفقیت با ماست، آنها با ما همکاری خواهند کرد. مطابق آنچه که در زمان مصدق اتفاق افتاد.

ی: آخرین تخلیه

دولت آمریکا دوستان زیادی در خاورمیانه دارد، بیشتر از آنچه که تصور کنید. موقعی که عملیات با موفقیت به پایان رسید، این دوستان خود را نشان خواهند داد. در حالی که این کمک‌ها مخفی می‌باشد.

ک: حملات متقابل

برای اطمینان از این که پلیس و پاسداران و ارتش نیز برای انجام حمله متقابل خبردار



نشوند، یک سری عملیات پیچیده انجام می‌گیرد.<sup>۲۱</sup>

همان طوری که ملاحظه شد آنچه که در نشریه هوستون کرونیبل چهار روز قبل از عملیات نجات آمده بود، بیشتر به یک جنگ روانی شبیه می‌باشد؛ چرا که اساساً طرح عملیات تماماً در شب و تاریکی هوا اجرا می‌شود. اما میلز کوپر در این مقاله سعی داشته است، اذهان را متوجه فضای دیگری کند، تا با یک حمله برق‌آسا و سریع عملیات کماندوهای گروه دلنا با موفقیت به انجام برسد. با مقایسه آنچه در نشریه هوستون کرونیبل قبل از عملیات آمده و آنچه برژینسکی بعدها در کتاب «انتخاب‌های دشوار» آورده این اختلاف و تفاوت در نوع اجرای عملیات به روشنی مشخص می‌گردد. برژینسکی در خصوص این عملیات چنین نوشت:

طرح عملیات که پس از هفته‌ها بررسی و تحلیل تهیه شده بود، جمعاً دو روز (از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۸۰ برابر با ۴ تا ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹) به طول می‌انجامید. در شب اول هشت هلی کوپتر و شش هواپیمای سی-۱۳۰ در عمق خاک ایران در وسط بیابان فرود می‌آمدند. هلی کوپترها پس از سوخت‌گیری شبانه به نقطه‌ای در نزدیکی تهران پرواز می‌کردند و تمام روز را در انتظار فرارسیدن شب در این نقطه توقف می‌نمودند. حمله به سوی سفارت که محل نگهداری گروگان‌ها بود، در شب دوم با وسایل نقلیه‌ای که قبلاً تدارک شده بود، انجام می‌گرفت و یک گروه جداگانه هم برای نجات «بروس لینگن» کاردار سفارت و دو تن از همکارانش به محل وزارت امور خارجه ایران می‌رفتند. برنامه دقیقی برای ورود به ساختمان سفارت و آزاد ساختن گروگان‌ها پیش‌بینی شده بود و گروگان‌ها پس از رهایی و شاید به همراه چند اسیر از اشغال‌کنندگان سفارت به استادیومی که در نزدیکی سفارت قرار داشت، منتقل می‌شدند و به وسیله هلی کوپتر به یک فرودگاه مجاور پرواز می‌کردند. قرار بود این فرودگاه شبانه به وسیله یک گروه کماندویی اشغال شود و گروگان‌ها و کماندوها با هواپیمای مستقر در فرودگاه به پرواز درآیند. تمام مراحل عملیات در تاریکی شب پیش‌بینی شده بود و با تمرین‌های مکرر برای این عملیات به وسیله گروه ورزیده‌ای که داوطلب انجام این مأموریت شده بودند، همه ما به نتیجه آن امیدوار بودیم.<sup>۲۲</sup>

### آغاز عملیات پنجه عقاب

سرانجام پس از ماه‌ها بررسی عملیات نجات، مطابق برنامه قبلی، در ۲۴ آوریل آغاز شد. در بعد از ظهر آن روز، هشت بالگرد از ناوگان نیمیتز در دریای عمان به سمت ایران به



آغاز عملیات پنجه عقاب در ۲۴ آوریل بر روی عرشه ناو نیمیتس

۱۶۵ پرواز درآمدند. پس از گذشت دو ساعت از پرواز این هلی‌کوپترها در درون خاک ایران، سیستم هشداردهنده هلی‌کوپتر شماره ۶ از احتمال بروز نقص در پروانه‌های این هلی‌کوپتر خبر داد. از این رو، خلبان هلی‌کوپتر مذکور بلافاصله به زمین نشست و به همراه سایر مسافران این هلی‌کوپتر را ترک کرد. این افراد، سوار یکی دیگر از هلی‌کوپترها شدند و به راه خود ادامه دادند. کمی پس از رها کردن هلی‌کوپتر شماره ۶، ابری از غبار شن و ماسه مسیر حرکت هلی‌کوپترها را فراگرفت و بدین ترتیب، موجب کاهش قدرت دید آنها شد. در آن زمان، به دلیل نبود ارتباط رادیویی بین هلی‌کوپترها (برقراری ارتباط به دلایل امنیتی ممنوع بود) تمامی آنها از هم جدا شدند و پراکنده گردیدند. در مدتی که توفان شن وجود داشت، این هلی‌کوپترها، با استفاده از چند ابزار ویژه راه‌یابی که برای این عملیات ساخته شده بودند، به مسیر خود ادامه می‌دادند. توفان شن، بیش از دو ساعت ادامه داشت، چهار ساعت پس از پرواز در درون خاک ایران، هلی‌کوپتر شماره ۵ نیز دچار نقص در سیستم‌های پروازی خود شد. از این رو خلبان آن بلافاصله تغییر مسیر داد و به سمت ناوگان نیمیتز بازگشت. به دلیل سکوت رادیویی، خدمه هلی‌کوپتر مذکور نمی‌دانستند که تا ۲۵ دقیقه دیگر از ابر شن و ماسه خارج می‌شوند و اینکه شرایط جوی طبعاً که یک ساعت دیگر با آنجا فاصله داشت کاملاً صاف است. درست در همان زمانی که هلی‌کوپتر شماره ۵ تغییر مسیر داد، هلی‌کوپتر شماره ۲ نیز دچار مشکلات هیدرولیکی شد. این هلی‌کوپتر به مسیر



آغاز عملیات پنجه عقاب در ۲۴ آوریل بر روی عرشه ناو نیمیتز

خود ادامه داد و همراه هلی کوپترهای دیگر به محل موردنظر در نزدیکی طبس رسید، اما پس از فرود هلی کوپتر مذکور مشخص شد که سیستم هیدرولیکی آن دچار نقص جدی شده است و می‌بایست برخی از قطعات آن تعویض شود، کاری که وسایل و امکانات لازم برای انجام آن در دسترس نبود و به همین دلیل، هلی کوپتر شماره ۲ نیز به حال خود رها شد. در این هنگام سرهنگ «چارلز بکویت»، فرمانده عملیات، شرایط را برای ادامه عملیات نامناسب دید. به دلیل وجود ناوشکن در طول مسیر، هلی کوپترهای باقی‌مانده با ۸۵ دقیقه تأخیر به محل موردنظر رسیده بودند. داشت روز می‌شد و تنها پنج هلی کوپتر سالم در اختیار گروه قرار داشت. در طرح عملیات آمده بود که برای آغاز مرحله دوم، دست کم می‌بایست شش هلی کوپتر در اختیار گروه باشد. با این اوضاع و شرایط سرهنگ بکویت تصمیم گرفت که عملیات را متوقف کند. او بلافاصله با کاخ سفید تماس گرفت و پس از دریافت موافقت کارتر، به نیروهای خود دستور داد برای عقب‌نشینی آماده شوند. هنگام سوخت‌گیری هلی کوپترها حادثه تأسّف‌آوری رخ داد. در این زمان یکی از هلی کوپترها که در حال جابه‌جایی بود، در حالی که به دلیل حرکت پروانه‌هایش غباری از شن و ماسه اطرافش را گرفته بود، به یکی از هواپیماهای سی-۱۳۰ (هواپیمایی که حامل سوخت موردنیاز هلی کوپتر بود) برخورد کرد و از این رو انفجار مهیبی پدید آمد که در نتیجه آن هشت نفر کشته و پنج نفر به شدت زخمی شدند.

به دنبال این حادثه هلی کوپترهای باقی‌مانده به همراه هواپیماهای سی-۱۳۰ به پرواز

پنجه‌های شکست عقاب در کویر

درآمدند و منطقه را ترک کردند. بدین ترتیب عملیات نجاتی که با نهایت دقت و طی چند ماه کار و فعالیت طراحی شده بود در همان ساعات اولیه با شکست مواجه شد.<sup>۳۳</sup> چارلی بکویت فرمانده عملیات با قبول شکست چنین می‌گوید:

کار تمام شده بود این یک شکست بود و بعد از آن همه کار و عرق‌ریزی، عملیات ناکام مانده بود. من در حالی که غمگین نشسته بودم تازه برایم روشن شده بود که شکست چه معنایی دارد. کشورمان سرافکنده شده بود.<sup>۳۴</sup>

البته «گری سیک» در شرح ماوقع می‌گوید پس از شکست عملیات هلی‌کوپترهای باقی‌مانده به همراه هواپیماهای سی-۱۳۰ به پرواز درآمدند و منطقه را ترک کردند، اما در واقع آمریکایی‌ها هلی‌کوپترها را باقی‌گذارند و به وسیله هواپیمای هرکولس سی-۱۳۰ از خاک ایران گریختند. آنچه از آمریکایی‌ها در صحرای طبس باقی ماند و همچنین اعتراف آمریکایی‌ها مؤید این نکته است. جیمز بیل در کتاب «شیر و عقاب» به این مسئله چنین اشاره می‌نماید: «فرار عجولانه گروه نجات با یک سی-۱۳۰ نیز باعث شد که مجبور به جا گذاشتن هلی‌کوپترها<sup>۳۵</sup> شوند.»

۱۶۷

جیمی کارتر نیز در کتاب خاطراتش از بحران ۴۴ روزه که دامن آمریکا و کاخ سفید را گرفت به این نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد:

... بکویت به من اظهار داشت: پس از این که آخرین هلی‌کوپتر از کار افتاد، فوراً تصمیم گرفت توصیه کند عقب‌نشینی شود ولی هیچ شک و تردیدی نداشت که تصمیم وی درست بوده است. من پرسیدم: چرا بقیه هلی‌کوپترها را از بین نبرده بودند؟ وی توضیح داد که هلی‌کوپترها پر از مواد منفجره بودند و هر نوع آتش یا انفجار برای هواپیمای سی-۱۳۰ که زندگی آنان به آن بستگی داشت، مخاطره‌انگیز بود.<sup>۳۶</sup>

هر چند متأسفانه بعد از روشن شدن تجاوز آمریکا به صحرای طبس هلی‌کوپترهای جامانده توسط نیروهای ایرانی بمباران شدند و از بین رفتند.

### مساعادت کشورهای عربی و همکاری مزدوران داخلی

در عملیات نجات که به پنجه عقاب نامگذاری گردیده بود گروهی از سران کشورهای عربی به همراه تعدادی از عمال و مزدوران ایرانی با آمریکایی‌ها همکاری کردند. در کتاب «توطئه در ایران» به صراحت از همکاری سران کشورهای عربی چنین یاد می‌شود:

در انجام این عملیات، ما از همکاری صمیمانه یک کشور دوست و همکاری غیرمستقیم

چند کشور دیگر منطقه که از چگونگی این عملیات و هدف آن اطلاع نداشتند، برخوردار شدیم. سادات (رئیس‌جمهور اسبق مصر) همان‌طور که انتظار داشتیم بی‌دریغ امکانات خود را در اختیار ما گذاشت، ولی در مورد کشورهای دیگر ترجیح دادیم ضمن استفاده از تسهیلات و کسب اجازه پرواز از آسمان این کشور، موضوع مأموریت را با آنها در میان نگذاریم... چند کشور هم در تدارک این عملیات در داخل ایران با ما همکاری کردند.<sup>۲۷</sup>

کارتر نیز در خاطرات خود از همکاری برخی کشورهای عربی یاد می‌کند و می‌نویسد: هواپیماها در مصر و عمان که دوست ما و هم‌جوار ایران بودند مستقر شده بودند، بدون آن که رهبران مصر و عمان از نیت اصلی ما اطلاع داشته باشند، طبق گفته ما، آنها چنین می‌پنداشتند که این برنامه به منظور کمک‌رسانی به مجاهدان افغانی و یا مین‌گذاری در سواحل ایران است.<sup>۲۸</sup>

جدای اعترافی که سران کاخ سفید پیرامون همکاری کشورهای عربی در حمله به طبرس کرده‌اند از اسناد موجود به دست می‌آید که بلاشک هواپیماهای سی-۱۳۰ همگی از خاک مصر برخاسته‌اند. همچنان که خود سادات به چنین مسئله‌ای اعتراف می‌کند اما آن‌طور که از مدارک به دست آمده، برمی‌آید هواپیماهای سی-۱۳۰ در مسیر خود از مصر به سمت ایران در خاک یکی از کشورهای عربی خلیج فارس فرود آمده‌اند و سوخت‌گیری نموده‌اند. این کشور به احتمال قریب به یقین با در نظر گرفتن موقعیت آن و نیز وجود پایگاه نظامی آمریکا در عمان می‌باشد.

۱۶۸

در تاریخ ۲۴ آوریل در ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه به وقت گرینویچ و ساعت ۱۸ به وقت تهران هواپیماها آماده پرواز به سمت ایران می‌شوند و در ساعت ۱۵ و ۲۵ دقیقه به وقت گرینویچ و ۱۹ و ۵۵ دقیقه به وقت تهران از نقطه CIP عبور می‌کنند، حال آن که به وضوح می‌توان دریافت فاصله زمانی پرواز از خاک مصر تا لحظه عبور از مرز خشکی ایران به مراتب زمانی بیشتر از ۱ ساعت و ۵۵ دقیقه طول می‌کشد و بنابر شواهد، هواپیماها از پایگاه هوایی آمریکا در خاک عمان برخاسته‌اند.<sup>۲۹</sup>

محمدعلی افراز راننده اتوبوسی که از یزد به سمت مشهد در شب حادثه در حال حرکت بود در شرح آنچه که با چشم خود دیده بود، به حضور مزدوران ایرانی اشاره می‌کند و چنین نقل می‌نماید:

ساعت حدود ۲۱:۳۰ بود که به کیلومتر ۴۵ جاده رباط پشت بادام، رباط‌خان رسیدیم. این محل ابتدای زمین مسطحی است که به ریگ شتران معروف است، ناگهان متوجه شدم

طرف راست و طرف چپ جاده چند نفر سرباز با لباس‌های مشکی رنگ و تفنگ‌های بلند ایستاده‌اند و با شلیک تیر هوایی به من ایست می‌دهند. با سرعت اتوبوس را متوقف نمودم. یک نفر که لباس کار ارتش پوشیده بود و معلوم بود که افسر است ولی درجه نداشت از اتوبوس بالا آمد و با صدای بلند گفت: هیچ‌کس از جایش تکان نخورد، دست‌ها را روی سرتان بگذارید، شخص یادشده کاملاً پیدا بود ایرانی است.<sup>۳۰</sup> ناگفته پیداست که همکاری خائنین به ملت ایران با آمریکایی‌ها بسیار وسیع‌تر از آن است که محمدعلی افراز راننده اتوبوس نقل کرده است.

شادمهر رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که انتظار چنین شکستی را از آمریکایی‌ها نداشت پس از واقعه طیس با دستپاچگی فراوان طی اعلامیه‌ای سراسر کذب می‌گوید:

در تعقیب هواپیماهای ایران دو فروند هواپیما و هلی‌کوپتر آمریکایی در صحرای طیس به هم برخورد نمودند و آتش گرفتند.<sup>۳۱</sup>

این گفته تنها یکی از ترهات شادمهر بوده است تا به خیال خود نقبی بر چهره خیانتکار خود و هم‌قطاران‌ش بزند.

قطب‌زاده وزیر امور خارجه دولت بنی‌صدر قبل از حمله آمریکا به صحرای طیس مصراً خواستار حضور نیروهای صلیب سرخ جهانی در ایران می‌شود و آمریکایی‌ها آمار گروگان‌ها را از همان گروه به اصطلاح صلیب سرخ دریافت می‌کنند. مجله تایم در تاریخ ۵ مه ۱۹۸۰ طی مقاله‌ای به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

دیدار اخیر گروهی از مقامات سازمان صلیب سرخ جهانی از ایران نشان داده بود، همه ۵۰ گروگان آمریکایی در ساختمان سفارت آمریکا محبوس هستند، برنامه‌ریزان آمریکایی خریدار شده بودند، تعداد محافظان سفارت کاهش یافته است.<sup>۳۲</sup>

همچنین سه روز پیش از آغاز عملیات مأموریت نجات، ایرانی‌ها به آشپز پاکستانی سفارت آمریکا اجازه داده بودند تا محوطه سفارت را ترک کند و با هواپیما از کشور خارج شود. اینکه چرا ایرانی‌ها به او اجازه رفتن دادند جزو اسرار است. این آشپز از زمان اشغال سفارت در آنجا و از کارکنان تحت استخدام آمریکا بود، کاملاً معقول بود که هر چه می‌داند به سیا بگوید. سیا نمی‌دانست که آشپز آزاد شده است اما در هواپیمایی که او را از کشور خارج می‌کرد، به طور اتفاقی در کنار یک جاسوس سیا نشسته بود و به او گفت که آشپزی گروگان‌ها را بر عهده داشته است. به محض این که هواپیما در خارج از ایران به زمین نشست. مأمور سیا آشپز را برای تحقیق و بازجویی به محل امنی برد، آشپز خوش‌خبر





شهید محمد منتظر قائم



پنجه‌های شکست عقاب در کویر

گزارش داد که اکثر گروگان‌ها و نه همه آنها، در ساختمان اداری نگهداری می‌شوند و اطلاعات دقیقی درباره محل نگهداری‌های سفارت در اختیار طراحان نقشه حمله قرار داد. در هر طبقه ۲ نفر در اسلحه‌خانه و یک نگهبان وجود داشت.<sup>۳۳</sup>

اتفاقاتی که آن شب و فردای عملیات نجات می‌افتد، تنها نشانگر آن است که تعدادی از مسئولان کشوری و لشکری خواسته و یا ناخواسته با آمریکایی‌ها همکاری کرده‌اند، به عنوان نمونه بنا به اطلاعات دریافتی از استانداری کرمان، دیده‌بانی دربند کرمان در ساعت ۳ بامداد متوجه صدای هواپیما می‌شود. فوراً به فرودگاه اطلاع می‌دهد، فرودگاه کرمان نیز به تهران اطلاع می‌دهد و هواپیمایی کشوری ساعت حدود ۹ صبح جمعه به نیروی هوایی اطلاع می‌دهد.<sup>۳۴</sup>

جیمی کارتر در خاطراتش بدین موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

یکی از دیده‌بان‌های ایرانی متوجه پرواز دو هواپیمای ما که بدون چراغ و در ارتفاع کم پرواز می‌کند شده است اما خبری از آژیر هوایی ژاندارمری که دو هواپیمای ما را دیده بودند، نیست (ایرانی‌ها پاسگاه‌های کوچکی در شهرها و روستاها دارند) که ما بدون هیچ مشکلی از کنار آنها گذشتیم.<sup>۳۵</sup>

۱۷۱

از دیگر سو چرا وقتی محمد منتظر قائم با عده‌ای از نیروهای سپاه پاسداران به منطقه می‌رسند بعد از رفتن نیروهای ژاندارمری، نیروی هوایی ارتش منطقه را بمباران می‌کند که در آن بمباران محمد منتظر قائم به شهادت می‌رسد.

طباطبائی از همراهان شهید منتظر قائم جریان بمباران و شهادت منتظر قائم را چنین بیان می‌دارد:

محمد و لاوری وارد هلی کوپتر شدند، هنوز مدتی نگذشته بود که فانتوم‌ها مجدداً در محوطه ظاهر شدند، هوا روشن‌تر شده بود و طوفان کمتری بود. در این موقع هواپیماها طرف چپ ما را هدف قرار داده و یک هلی کوپتر را منفجر کردند و بعد از چند دقیقه یکی دیگر را منفجر نمودند. پاسداران طیس به من گفتند بیا از محوطه دور شویم و گرنه این هواپیماها ممکن است ما را هدف قرار دهند و کشته شویم. من مخالفت کردم و گفتم تا محمد و سه نفر از برادران یزدی نیابند نمی‌رویم، بعد گفتند مخالفت نکن ممکن است ما هم از بین برویم، آنها روی زمین خوابیده‌اند و چیزی‌شان نیست، در همین موقع یکی از برادرهای پاسدار پیاده شد ببیند محمد و سایر برادران کجا هستند که یک رگبار در دو متری استیشن زمین را شکافت ناچار برادرمان مجدداً سوار شد و حرکت کردیم و از زیل [ماشین] ارتش جلو زدیم تا با سرعت به رباط‌خان برسیم و به پاسگاه ژاندارمری

اطلاع بدهیم، هنوز ۱۲ کیلومتر از محل دور نشده بودیم که به اتومبیل برادران پاسدار فردوس رسیدیم. من برادران طبس را پیاده کردم تا به اتفاق برادران فردوس بروند به پاسگاه و با بی سیم تماس بگیرند که منطقه را بمباران نکنند و من برگشتم هنوز کاملاً دور نزده بودم که دیدم جیب آمریکایی به رانندگی یکی از برادران می آید. متوجه شدم که دو نفر از برادران هم داخل جیب هستند، خوشحال شدم که سالم مانده اند اما وقتی نزدیک رفتم محمد نبود، گفتند شهید شده و بقیه زخمی شده بودند.<sup>۳۶</sup>

لاوری که به همراه شهید منتظر قائم وارد هلی کوپتر شده بود مشاهدات خود را چنین شرح می دهد:

۱. دو اسلحه کالیبر ۵۰ که یکی داخل هلی کوپتر نصب بود و یکی کف هلی کوپتر افتاده بود؛

۲. چند جعبه که وقتی یکی از آنها را باز کردیم متوجه شدیم مواد منفجره است؛

۳. یک بسته که وقتی باز کردیم مبلغ یکصد هزار تومان پول بود؛

۴. یک جعبه بزرگ آهنی که نتوانستیم درب آن را باز کنیم؛

۵. یک کلاسور که چند برگ کاغذ داخل آن بود.

۱۷۲

در همین موقع متوجه شدیم که یک فانтом از بالای سر ما گذشت و یک هلی کوپتر که در طرف چپ جاده بود را منفجر کرد. مجدداً بعد از چند دقیقه برگشت و یک هلی کوپتر دیگر در همان طرف را هدف قرار داد و منفجر نمود. من به محمد گفتم بیا برویم ممکن است بخواهد این هلی کوپتر را هم منفجر کند، گفت بگذار بروند بعد می رویم وقتی فانتم ها دور شدند از هلی کوپتر پائین آمدیم و به طرف جاده شروع به دویدن کردیم. در دست محمد یک اسلحه و یک جعبه محتوی دوربین که از داخل هلی کوپتر برداشته بود قرار داشت و در دست من یک جعبه مواد منفجره بود که از ترس این که ممکن است مورد اصابت گلوله قرار بگیرم، انداختم و به طرف جاده دویدم، در همین موقع توفان تقریباً تمام شده بود و هوا کاملاً روشن بود که مجدداً فانتم ها سر رسیدند و یکی از هلی کوپترهای دست چپ که ما از آن خارج شده بودیم را هدف قرار دادند و مواد منفجره به ما ۴ نفر که در حال دویدن بودیم رسید. لازم به یادآوری است که آقای طباطبایی با ماشین رفته بود و ما ۴ نفر هنوز اطراف هلی کوپتر بودیم، ناگهان عباس سامعی افتاد و گفت تیر خوردم، من هم فکر کردم تیر خوردم؛ درستکار گفت من هم تیر خوردم و در این موقع به پشت سر خود نگاه کردیم دیدیم محمد منتظر قائم روی زمین خوابیده است به طرفش دویدم دیدم دستش دو متر آن طرف تر افتاده و سینه اش شکافته بود و

پنجه‌های شکست عقاب در کویر

خون می‌ریزد وقتی دیدم شهید شده است، خود را به ماشین جیب آمریکایی رسانیدم و دو زخمی را برداشتم و خودم پشت ماشین و به طرف رباط‌خان رفتم. جیب را به پاسگاه دادم و با آمبولانس به بیمارستان طبس منتقل شدیم.<sup>۳۷</sup>

صفائی فرمانده سپاه پاسداران مشهد بعد از شهادت محمد منتظر قائم از مقامات لشکر ۷۷ مشهد درخواست می‌کند چنانچه قصد دارید مجدداً منطقه را بمباران کنید ما را مطلع کنید، اما مجدداً بدون هماهنگی منطقه را بمباران می‌کنند. حیدری سرپرست سپاه پاسداران طبس از اقدامات هوایی ارتش چنین یاد می‌کند:

آقای صفائی فرمانده سپاه پاسداران مشهد با مقامات لشکر ۷۷ مشهد بلافاصله پس از شهادت محمد منتظر قائم تماس حاصل نموده و به آنها گفته است که نیروی زمینی به اندازه کافی در محل موجود است و اگر نیروی هوایی می‌خواهد اقدام هوایی بکند قبلاً خبر دهند تا نیروهای خودی که اطراف محل حادثه هستند محل را تخلیه نمایند. ضمناً شخصاً با سرهنگ سهرابی فرمانده ژاندارمری بیرجند در همین مورد تماس گرفتم. فرمانده لشکر ۷۷ تیمسار قبادی و فرمانده هنگ ژاندارمری سهرنگ سهرابی اظهار می‌دارند به هیچ‌وجه دیگر هلی‌کوپترها بمباران نمی‌شود. با مأمورین ژاندارمری به دسته‌های کوچک تقسیم و محافظت منطقه را به عهده بگیرند تا روز بعد برای برداشتن اسناد به محل بیاییم. سپاهیان پاسدار طبس به سرپرستی آقای حیدری و مأمورین ژاندارمری در محل نیستند. سپاهیان پاسدار نیز به آقای حیدری می‌گویند ما هم برویم ولی آقای حیدری مخالفت می‌کند و می‌گوید ترک محل حفاظت و محل پست صحیح نیست من می‌روم بینم نیروهای ژاندارمری کجا هستند در همین موقع آقای حیدری با اتومبیل به طرف رباط‌خان حرکت می‌کند ولی هنوز ۵۰۰ متر نرفته بود که صدای هواپیما به گوشش می‌رسد، از ترس اینکه ممکن است دوباره بمباران کنند فوراً برمی‌گردد و نیروهای خود را جمع می‌کند و در همین موقع هنوز یک کیلومتر از محل دور نشده که هلی‌کوپتر دست راست جاده را بمباران می‌کند و هلی‌کوپتر منفجر می‌شود.<sup>۳۸</sup>

حال سئوال این است؛ زمانی که محمدعلی افراز راننده اتوبوس به پاسگاه رباط‌خان جریان کامل شب پیش را قبل از ساعت ۶ صبح اعلام می‌کند و می‌گوید که نیروهای آمریکایی از ساعت ۳ نیمه شب شروع به رفتن کرده‌اند، چرا نیروی هوایی نیم ساعت پس از آن که کارتر اعلام عقیم ماندن عملیات نجات را نمود و هارولد براون نیز اعلام کرد که اسناد مهمی در داخل هلی‌کوپترها باقی مانده است، در اعلامیه‌های مکرر اعلام می‌کند نیروها هنوز در منطقه هستند و به این بهانه واهی و به دستور رئیس‌جمهور اقدام به بمباران هوایی

و منهدم ساختن هلی‌کوپترها می‌نماید.<sup>۳۹</sup>

همچنین حاج‌باقرپور راننده تانکر نفت کش ساعت ۲ و ۲۵ دقیقه بامداد روز پنجم اردیبهشت از طرف رباط‌خان به طبس می‌رفته است که مهاجمین خارجی به طرف تانکر او تیراندازی می‌کنند. او فرار کرده و خود را به پاسگاه «ساغند» می‌رساند و خبر می‌دهد لیکن پاسگاه اصلاً عکس‌العملی نشان نمی‌دهد.<sup>۴۰</sup>

آیا غیر از این است که اگر تمام اسناد هلی‌کوپترها به دست مقامات ذی‌صلاح می‌رسید می‌توانست روشنگر مسائل بسیار مهم دیگری باشد و چه بسا باعث رسوایی عناصر خودفروخته داخلی می‌شد.

در گزارشی که از اطلاعات و تحقیقات مشهد - برون‌مرزی - به سرپرست اداره مرکزی اطلاعات و بررسی‌های سیاسی تهران ارسال شده در مورد علت جاگذاری هلی‌کوپترها به همراه دیگر وسائل به موارد ذیل اشاره می‌دارد:

۱. لو رفتن عملیات توسط راننده کامیون که توانست از صحنه درگیری بگریزد و همچنین سرنشینان اتوبوس.

۲. غافلگیر شدن و عدم فرصت کافی به منظور جمع‌آوری مدارک و اسناد با توجه به اینکه با وجود تمامی اتفاقات رخ داده آنها وظیفه داشتند عملیات خود را به طور صحیح در رابطه با پایگاه انجام دهند.

۳. اعتماد آنها به عوامل داخلی‌شان در رابطه با از بین بردن این وسائل و مدارک در موقع مناسب (کمااینکه مشاهده نمودیم چطور و چگونه در همان زمانی که برادرمان محمد مشغول جمع‌آوری و جست‌وجوی این اسناد و مدارک بود او را شهید ساختند).

۴. تلفی ما از این که طرح تجاوز نظامی آمریکا نیز شکست خورده جلوه کند و پادزهری باشد در ذهن ملت ایران مبنی بر این که آمریکا نمی‌تواند و نتوانست کاری بکند.<sup>۴۱</sup>

گزارش فوق به درستی اشاره می‌کند به عملکرد بنی‌صدر که دستور انهدام هلی‌کوپترها را صادر کرد و به بهانه‌ای واهی و دور از ذهن تمسک جست و گفت: «این بمباران به این سبب انجام گردید که دیگر فرصت استفاده مجدد از این هلی‌کوپترها را به آمریکایی‌ها ندهیم.»<sup>۴۲</sup>

از دیگر نکات قابل تأمل در جریان حضور نیروهای دلتا در صحرای طبس جمع‌آوری پدافند هوایی و رادارهای متحرک از پایگاه‌های شرق کشور می‌باشد.

بنا به نوشته مجله تایم در تاریخ ۵ مه ۱۹۸۰ هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکایی برای اینکه دیده نشوند، در ارتفاع بسیار پائین ۱۵۰ پائی و از نقطه کور رادارهای ایران گذشتند<sup>۴۳</sup>

پنجه‌های شکست عقاب در کویر



۱۲۵



و در صحرای طبس فرود آمدند.

در این میان رادارهای متحرک قابلیت شناسایی هواپیماهای آمریکایی را در ارتفاع ۱۵۰ پایی داشتند که چند روز قبل از عملیات به دستور فرمانده نیروی هوایی سرتیپ باقری به بهانه انتقال به غرب کشور جمع‌آوری شده بودند. این در حالی است که بر طبق شواهد موجود به منطقه غرب نیز منتقل نمی‌نمایند. در ضمن باید گفت که میزان قابل توجهی توپ‌های ضد‌هواپی و رادارهای متحرک (موبایل) در انبارهای نیروی هوایی موجود بوده است و این خود نمایانگر آن است که این جمع‌آوری تنها بهانه‌ای است و بس.<sup>۴۴</sup>

گزارشی که از پایگاه یکم شکاری جهت اطلاع شورای فرماندهی سپاه پاسداران ارائه می‌گردد بدین موضوع چنین اشاره می‌کند:

بنا به گفته یکی از برادران پرسنل پایگاه یکم قسمت پدافند هوایی (زمین به هوا) که قبل از حضور نظامی آمریکا در ایران توپ‌های زمین به هوا که مستقر در اطراف پایگاه جهت حفاظت از نیروی هوایی بوده به دستور فرماندهان جمع شده است و دلیل جمع شدن توپ‌ها را مأموریت گفته‌اند، در حالی که مدت ۵ الی ۶ روز است که به مأموریت نرفته‌اند و گفته می‌شود که همزمان با جمع شدن این توپ‌ها در ۵ پایگاه نیروی هوایی توپ‌های زمین به هوا جمع شده است و ممکن است که رابطه‌ای با حضور نظامی آمریکا در ایران داشته باشد.<sup>۴۵</sup>

برنامه‌ریزی دقیق عملیات نجات گروگان‌ها که با همکاری مزدوران داخلی و خارجی همراه بود، نتیجه‌ای جز شکست برای سران کاخ سفید در پی نداشت چرا که اراده خداوند بر امر دیگری تعلق گرفته بود.

هلی‌کوپترهای سیکورسکی که به علت پرونده سفید تعمیراتی‌ای که داشتند جایزه و مدال گرفته بودند و به نقل از مجله تایم در تاریخ ۵ می ۱۹۸۰ اینکه سه هلی‌کوپتر از هلی‌کوپترهای سیکورسکی به علت نقص الکتریکی و یا هیدرولیکی نمی‌توانستند پرواز کنند یک عبارت بسیار نامفهومی است. خیلی کم اتفاق می‌افتاد که پرواز این هلی‌کوپترها کنسل شود. پرونده درخشان آنها چنین واقعه‌ای را اصلاً نشان نداده است.

آنچه عباس دهقان و ربابه کریمی از مسافری اتوبوس یزد - مشهد نقل می‌کنند و مورد تأیید سایر مسافری آن اتوبوس قرار گرفته است چه چیزی می‌تواند باشد.

عباس دهقان در قسمتی از توضیحات خود می‌گوید:

در آن حالت همه گریه و زاری می‌کردند و امام رضا علیه‌السلام را صدا می‌زدند، ناگهان



پنجه‌های شکست عقاب در کویر

ما متوجه شدیم که نور سبزرنگی که دور آن نور حلقه سفیدرنگی به چشم می‌خورد به سمت اتوبوس ما پیش آمد و کمی چرخش به خود داد و به زیر هواپیما رفت، ناگهان هواپیما منفجر شد.<sup>۴۶</sup>

ربابه کریمی هم می‌گوید:

هواپیما را بردند داخل گودال و ما را با ماشین می‌خواستند داخل هواپیما کنند وقتی نور از طرف مشهد آمد، رفت زیر هواپیما و سرخ‌رنگ شد. هواپیما را منفجر کرد. دو الی سه نفر آمریکائی کنار اتوبوس ایستاده بودند که دستپاچه شده و به طرف هواپیماهای دیگر فرار کردند.<sup>۴۷</sup>

پس از آن که پنجه‌های خرد شده عقاب آمریکا در صحرای طبس جا ماند و مدفون شد مجله تایم طی مقاله‌ای تحت عنوان «شکست در صحرا» چنین نوشت:

مأموریت کارتر برای نجات گروگان‌ها در درون شعله‌ها فرو رفت. برای کارتر به طور اخص و برای ایالات متحده به طور اعم، ماجرای اتفاق افتاده در صحرای طبس، یک شکست نظامی، دیپلماتیک و سیاسی بود، یک بار ارتش مسلط و پرقدرتش در ویتنام، در حالی که از پای می‌افتاد و به خود می‌پیچید، به زبونی و بیچارگی افتاد و حالا به نظر می‌رسد که قادر نیست حتی زمانی که هیچ دشمنی نمی‌داند که آنها در آنجا هستند و علی‌رغم چهار ماه تمرین مداوم، نمی‌توانند که هواپیماها را از برخورد با یکدیگر حفظ کنند.<sup>۴۸</sup>

رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز در گزارشی که به مردم درباره عملیات نجات گروگانها می‌دهد به ناتوانی و زبونی نیروهای ویژه ارتش آمریکا اذعان می‌کند و می‌گوید: هیچ جنگی درنگرفت، نبردی نبود اما با نهایت تأسف، هشت تن از خدمه دو هواپیمای<sup>(۱)</sup> به هم خورده جان باختند و چند آمریکایی دیگر نیز در این سانحه زخمی شدند.<sup>۴۹</sup> بنیانگذار فقید انقلاب پس از شکست آمریکا در صحرای طبس طی بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران فرمودند:

ملت رزمنده ایران، دخالت نظامی آمریکا را شنیدید و عذرهای کارتر را نیز شنیدید. اینجانب که کرااً گفته‌ام کارتر برای وصول به ریاست‌جمهوری حاضر است به هر جنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد، شواهد آن یکی پس از دیگری ظاهر شده و می‌شود؛ و اشتباه کارتر در آن است که گمان می‌کند با دست زدن به این مانورهای احمقانه می‌تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز از هیچ فداکاری

۱ یک هواپیما با یک هلی‌کوپتر به هم برخورد کردند.



رویگردان نیست، از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منصرف کند. کارتر باز احساس نکرده با چه ملتی روبه‌روست و با چه مکتبی بازی می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است. این شخص انسان‌دوست! برای رسیدن به چند سال ریاست و جنایت، جان گروهی را تباه کرد... کارتر باید بداند که اگر این گروه به مرکز جاسوسی آمریکا در تهران حمله کرده بودند اکنون از هیچ‌یک از آنها و از پنجاه محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند. کارتر باید بداند که حمله به ایران، حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی‌تفاوت نیستند... کارتر باید بداند که این عمل احمقانه او در ملت آمریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند.<sup>۵۰</sup>

پیش‌بینی امام راحل پیرامون ریاست جمهوری کارتر به وقوع پیوست و وی که برای دوره بعد ریاست جمهوری کاندیدا گردیده بود با موج مخالفت مردم آمریکا روبه‌رو گشت و صحنه را به رقیب خود واگذار کرد.

۱۷۸

از دیگر سو همان‌طور که رهبر فقید انقلاب اعلام کرد چنانچه کماندوها به سوی سفارت حمله می‌کردند نیروهای زیادی از بین می‌رفتند. بسیاری از کارشناسان امور ایران معتقد بودند که در نقشه، به ویژه در بخشی از آن که می‌بایست در تهران انجام پذیرد، معایب زیادی وجود داشت. اگر کماندوها موفق می‌شدند به تهران برسند، قدر مسلم کشتار زیادی از هر دو سو (ایرانی - آمریکایی) روی می‌داد. سرهنگ بکویث رهبر عملیات درباره روش حمله با صراحت تمام سخن گفته است:

هدف آن بود که به محض ورود به سفارت کسانی را که از شهروندان ما نگرهبانی می‌کردند به قتل رسانیم، چون ما برای دستگیری آنها به آنجا نمی‌رفتیم، ما می‌رفتیم تا درست بین دو چشمان آنها را با گلوله هدف بگیریم و این کار را هم با شدت تمام انجام دهیم.<sup>۵۱</sup>

جیمی کارتر بعدها در مصاحبه‌ای گفت:

دوران ریاست جمهوری من، بدترین دوره‌های ریاست جمهوری در آمریکا بوده است زیرا در آن زمان، دولت آمریکا به دست آیت‌الله خمینی در ایران به گروگان گرفته شد.<sup>۵۲</sup>

و سرانجام برژینسکی هم که مصرانه از حمله به ایران و نجات گروگان‌ها داد سخن

می‌داد پس از شکست می‌گوید:

لازم به گفتن نیست که این ناکامی تلخ‌ترین سرخوردگی من طی چهار سال خدمت در کاخ سفید بود. آیا می‌توانستیم به نحوی دیگر عمل کنیم؟<sup>۵۳</sup>

### پانوشتها

- ۱- محمد نورانی، بهرام، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۷)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۰۷.
- ۲- آقائی، عباس، عقاب در آتش (روایتی از شکست آمریکا در طیس)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، چاپ اول، ص ۱۹.
- ۳- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۴، ص ۲.
- ۴- صحیفه امام، ج دهم، سخنرانی ۱۴ آبان ۱۳۵۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸، ص ۴۹۱.
- ۵- ونس، سایروس و برژینسکی، زیگنیو، توطئه در ایران، ترجمه محمود مشرفی، انتشارات هفته، تهران، ۱۳۶۲، صص ۷۲-۷۱.
- ۶- نورانی، بهرام، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۷)، ص ۱۲۷.
- ۷- یوناه الکساندر، الن ناز، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه: دکتر سعیده لطفیان و احمد صادقی، نشر قومس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، صص ۶۹۳-۶۹۲.
- ۸- سیک، گری، همه چیز فرومی‌ریزد، ترجمه علی بختیاری‌زاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴، ص ۳۱۰.
- ۹- کارتر، جیمی، خاطرات کارتر رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، ترجمه احمد باقری، انتشارات هفته، ص ۲۹.
- ۱۰- برژینسکی، زیگنیو، سقوط شاه، جان گروگانها و منافع ملی، ترجمه دکتر منوچهر یزدان‌یار، خرداد ۱۳۶۲، انتشارات کاوش، صص ۱۰۶-۱۰۵.
- ۱۱- طیس مصداقی بر سوره فیل، ترجمه و تنظیم: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اردیبهشت ۱۳۷۰، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، صص ۲۰-۱۷.
- ۱۲- شاه‌ولی، احمدرضا، انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۵۷-۲۵۸.
- ۱۳- بکویت، چارلی، حادثه طیس، مترجم: دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۶۷، ص ۸
- ۱۴- همان، ص ۷۷.
- ۱۵- کارتسر، جیمی، خاطرات کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، ص ۳۴.
- ۱۶- بکویت، چارلی، حادثه طیس، ص ۹۵.
- ۱۷- یونا الکساندر، الن ناز، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، صص ۷۲۵-۴۲۳.
- ۱۸- شاه‌ولی، احمدرضا، انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها)، ص ۲۶۰.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- کارتسر، جیمی، خاطرات کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، ص ۳۴.
- ۲۱- ستوده، امیررضا و کاویانی، حمید، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۳۲-۱۲۷.
- ۲۲- همان، صص ۱۲۷-۱۲۶.
- ۲۳- سیک، گری، همه چیز فرو می‌ریزد، صص ۴۱۲-۴۱۰.
- ۲۴- بکویت، چارلی، حادثه طیس، ص ۱۴۱.
- ۲۵- جیمز. ا. بیل، شیر و عقاب «روابط بافراجام ایران و آمریکا»، ترجمه: فروزنده برلیان (جهانشاهی)، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۴۰۵.
- ۲۶- کارتسر، جیمی، خاطرات کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، صص ۵۰-۴۹.
- ۲۷- ونس، سایروس و برژینسکی، زیگنیو، توطئه در ایران، ص ۱۹۱-۱۹۰.
- ۲۸- کارتسر، جیمی، خاطرات کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، ص ۳۷.
- ۲۹- پرونده ۱۶۱۷۸۸، ص ۶۸.
- ۳۰- همان، ص ۲.
- ۳۱- طیس مصداقی بر سوره فیل، صص ۱۶-۱۵.
- ۳۲- فصلنامه مطالعات تاریخی «ویژه‌نامه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، شکست در بیابان (برگرفته از مجله تایم؛ ۵ مه ۱۹۸۰)، سال هفتم، شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۸۸.
- ۳۳- آقایی، عباس، عقاب در آتش (روایتی از شکست آمریکا در طیس)، صص ۵۵-۵۴.
- ۳۴- پرونده ۱۶۱۷۸۸، ص ۱۱.
- ۳۵- کارتسر، جیمی، خاطرات کارتر رئیس جمهوری پیشین آمریکا، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، صص ۴۳-۴۲.
- ۳۶- پرونده ۱۶۱۷۸۸، صص ۶-۵.
- ۳۷- همان، صص ۸-۷.
- ۳۸- همان، ص ۱۰.
- ۳۹- همان، ص ۵۵.
- ۴۰- همان، ص ۴۲.
- ۴۱- همان، ص ۲۲.
- ۴۲- فصلنامه مطالعات تاریخی «ویژه‌نامه تسخیر لانه جاسوسی آمریکا»، ص ۱۸۹.
- ۴۳- طیس مصداقی بر سوره فیل، ص ۲۵.
- ۴۴- پرونده ۱۶۱۷۸۸، ص ۵۲.

- ۴۵- همان، ص ۴۵.  
۴۶- همان، ص ۱۴.  
۴۷- همان، ص ۱۲.  
۴۸- ستوده، امیررضا و کاویانی، حمید، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، ص ۱۳۸.  
۴۹- یوناه الکساندر، الن نانز، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ص ۷۳۱.  
۵۰- صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۲۵۶-۲۵۵.  
۵۱- جیمز .ا. بیل، شیر و عقاب، روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ص ۴۰۵.  
۵۲- روزنامه کیهان، ۱۳۶۳/۲/۱۴.  
۵۳- برژینسکی، زیبگنیو، سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی، ص ۱۲۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی